

در این ایام واژه «حکمرانی»^۱ کاربردی گسترده در ادبیات دانشگاهی پیدا کرده و راجع به آن اظهار نظرات مختلفی شده که خبر از نوعی اغتشاش مفهومی در مورد آن می‌دهد. در این میان چند دانشکده نیز تحت همین عنوان در کشور شکل گرفته و برنامه‌هایی برای آموزش آن در سطوح عالی در حال تدوین و تنظیم است. برای آنکه تا حدودی چگونگی پیدایی این واژه را روشن کرده و دیدگاه‌های علمی نسبت به آن را توضیح دهیم و توصیف کنیم، به اجمال نکاتی را مطرح می‌کنم، شاید در توسعه این رشته دانشگاهی مفید واقع شود.

واژه حکمرانی با ترکیب «حکمرانی خوب»^۲ در دهه هشتاد میلادی پس از شکست برنامه‌های کمک مالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای توسعه نیافته آسیایی و آفریقایی، به عنوان راه حلی برای برون رفت از مدار توسعه نیافتگی ابداع شد و کاربردی فراگیر پیدا کرد. به زعم کارشناسان بانک جهانی و با اتکاء به برخی تجارب صندوق بین‌المللی پول، آنچه منشأ اصلی مشکل توسعه در کشورهای جهان سوم است، برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، عامل سرمایه و منابع مالی به تنهایی نیست، بلکه مشکل اصلی در حکمرانی یا نحوه حکومت‌داری این جوامع است. در این دیدگاه حکمرانی به چگونگی اعمال قدرت حکومت‌ها در مدیریت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان اطلاق می‌شود، و وجود فساد نظام اداری، عدم شفافیت، ناکارآمدی در اجرا، نبود مشارکت واقعی مردم، عدم پاسخگویی دولت‌ها، علل اصلی ناکامی این کشورها در مسیر توسعه و پیشرفت می‌باشد. در سطح ملی حکمرانی خوب مستلزم وجود قوه مقننه مشارکت‌جو، قوه قضائیه مستقل عدالت‌خواه، و قوه مجریه کارآ و متخصص است که زمینه‌ساز بهره‌گیری درست از منابع و بالندگی سرزمینی خواهد شد.

در طول زمان این واژه در حیطه گسترده‌تری به کار گرفته شد و عناوین تازه‌ای چون حکمرانی عمومی، حکمرانی بنگاهی، حکمرانی شبکه‌ای رایج شدند. به طوری که امروزه مفهوم حکمرانی معطوف به همراهی و

^۱ Governance

^۲ Good Governance

همکاری و شراکت بین سه بخش عمومی، خصوصی و جامعه مدنی، به عنوان بازیگران اصلی اداره امور کشورها می‌باشد. بدین ترتیب حکمرانی متضمن سه تحول از نظر نهادی، سیاسی و حقوقی است.

در سطح نهادی باید از اشکال سنتی سلسله مراتبی دور شده و به ساختارهای مسطح و شبکه‌ای متکی شویم. از نظر سیاسی باید در رابطه بین دولت، بخش خصوصی و مردم نهادها تجدید نظر اساسی کرده و مشارکت را جایگزین دستوردهی و اعمال قدرت نمائیم. ساختار که از هرم به شبکه تغییر کند، شیوه ارتباطی نیز از امر و نهی به شور و شراکت تغییر می‌نماید. در حکمرانی از نظر حقوقی روابط بین ارکان اصلی حکمرانی مبتنی بر شناسایی حقوق یکسان برای همه شده و سه بخش شرکای حکمرانی محسوب می‌شوند. بدین ترتیب نظام حکمرانی کمتر به منطق فرماندهی و کنترل گرایش داشته و بیشتر بر مشارکت، خود نظمی و توانمندسازی متمرکز است، اقتدار و اختیار بین بازیگران عرصه حکمرانی توزیع شده و نوعی مسئولیت‌پذیری جمعی و تلاش‌های همگرا و همکاری‌ها ایجاد می‌گردد. نظام حکمرانی در نهایت به سوی یک سیستم خود نظم، چند مرکزی، مبتنی بر گفت‌وگو و ارتباطات دوسویه و متقابل ره می‌سپرد. به عبارت دیگر لویاتان قدر قدرت دولت دچار فتور شده و دست مساعدت به سوی بخش‌های دیگر گشوده و برای اداره سرزمین آنان را به همراهی و همکاری طلبیده است.

با چنین توصیفی از حکمرانی به این نکته پی می‌بریم که حکمرانی صرفاً یک تحول و تغییر ساختاری در سطح کلان کشور نیست، بلکه تحقق آن مستلزم نوعی تغییر نگرش و دگرگونی ذهنی نسبت به مسائل و موضوعات پیرامون ماست. در این ذهنیت باید کل‌نگر باشیم نه جزءنگر، باید همه‌خواه باشیم نه گزیده‌خواه، باید جمع‌گرا باشیم نه فردگرا، باید خودکنترل باشیم نه دیگرکنترل، باید پاسخگو به جامعه باشیم نه فرادستان، باید تفویض‌کننده اختیارات باشیم نه انحصارطلبان قدرت، باید مقصداندیش باشیم نه مسیراندیش، باید اهل شراکت باشیم نه فقط مشورت و مشارکت. زمانی که این تغییر جهت ذهنی رخ داد می‌توان امیدوار بود که تحقق حکمرانی صورت خواهد گرفت. از سوی دیگر تحقق حکمرانی نیاز به همبستگی اجتماعی، روابط مبتنی بر اعتماد میان همه بازیگران و سرمایه اجتماعی بالا دارد. سعادت همه

اقشار جامعه، ارزش دانستن منفعت عامه و مقدم دانستن آن بر منفعت خاصه، آرمان حکمرانی است و برای نیل به آن، گفتمان مداوم، در فضای مشحون از اعتماد، تا رسیدن به اجماع نسبی ضروری است.

این تصور که برنامه‌های آموزش حکمرانی، برنامه‌هایی برای تعلیم و تربیت حکمران برای کشور است، با اشاراتی که پیشتر برشمردیم، تصویری خطاست، زیرا حکمرانی به فعالیت‌هایی که توسط اقتدار رسمی و قدرت قانونی دولتی به طور سلسله مراتبی اجرا می‌شود، گفته نمی‌شود، بلکه بر فعالیت‌هایی اشاره دارد که توسط اهداف مشترک و بازیگران همه بخش‌های جامعه به عنوان تلاشی جمعی و همگرا صورت می‌گیرد. قدرت در حکمرانی توزیع می‌گردد و نقش دولت سنتی در آن تعدیل می‌شود. بنابراین برنامه‌های آموزش حکمرانی مختص دانشگاهی خاص نیست و تمامی دانشکده‌های مدیریت و مطالعات سیاسی می‌توانند در اجرای این برنامه‌ها مشارکت داشته باشند.

نکته دیگری که در حکمرانی حائز اهمیت است، خاصیت هم فرگشتی^۳ آن است. در طبیعت و در نظام هستی موجودات به همراه هم و با آمیزش با هم، بقا پیدا می‌کنند، فرضاً گیاهان برای باروری و ثمردهی نیاز به حشراتی دارند که گرده افشانی آنها را انجام دهند و گاهی ورزش باد این وظیفه را عهده‌دار می‌شود. در حکمرانی نیز بخش‌های مختلف ضمن آنکه از استقلال برخوردارند، اما در ارتباط با هم موجب هم‌افزایی و خاصیتی فراتر از جمع تک تک اجزاء می‌گردند. بنابراین حکمرانی تفکیک را با ترکیب همراه می‌کند و این هم فرگشتی، هم افزایی را در پی دارد.

نکته آخر اینکه برای عملی شدن و شکل اجرایی دادن به حکمرانی طی مراحل ضروری است. در آغاز باید دولت حکمرانی را به عنوان راه‌حلی برای مشارکت همه جانبه معرفی و پشتیبانی کند. تفویض اختیار گسترده به سایر بخش‌ها، زمینه‌سازی برای مشارکت و آگاهی بخشی در این زمینه، قدم‌های اولیه برای تحقق حکمرانی است. بنابراین مرحله اول حکمرانی به وسیله دولت است. در مرحله دوم حکمرانی با مشارکت دولت است، بدین معنا که دو بازیگر دیگر، بخش خصوصی و جامعه مدنی به شراکت خوانده شده و با هم در راه نیل به اهداف، تلاش‌ها شکل می‌گیرند. در مرحله آخر که یک ساختار شبکه‌ای است، ارکان

^۳ Co-evolution

حکمرانی در یک ارتباط همگرا و همساز بدون نظارت و کنترل بالاسری، به صورت خودنظم در مسیر منافع عامه عمل می‌کنند و این ایده‌آل حکمرانی و وعده واضعان، این نظام حکم‌ورزی است.

جان من و جان تو بستست به همدیگر

همرنگ شوم از تو گر خیر بود گر شر

سردبیر